

## مرد پای موسیقی در زبان فارسی

موسیقی، یک لفظ معرب است که پس از سلطه اسلام در ایران، در حیطه تئوری و مباحث مدرسی رایج شد و سپس رفته رفته جای واژه کهنتری را که در فارسی معادل این لفظ به کار می رفت گرفت. پیش از آن لفظ "خنیبا" معمول بود که از مصدر "خنیدن" به معنای نوا سردادن، استخراج می شد. این هر دو اصطلاح<sup>هرچند</sup> که در زبان فارسی امروز در بوته نسیان افتاده اند اما اسم فاعل مصدر خنیدن "خنیاگر" در شعر و ادبیات امروز هنوز کاربرد دارد.

واژه موسیقی از لفظ "موزیک" برآمده است که یک واژه یونانی است. (موزیک نام یکی از خدایان اسطوره ای یونان، خدای عشق و موسیقی بوده است.) این لفظ هر چند معرب است اما در عهد جاهلیت تازیان رایج بوده است و واژه کهن (جمع: الحان) بجای آن به کار می رفته است. اعراب هم اکنون نیز به آهنگساز، "ملحن" می گویند. بنابراین سکنی باقی نمی ماند که این لفظ پس از ظهور اسلام در میان اعراب رواج یافته است و از آنجا که آشنایی با معارف و آثار یونانی در دوران پس از اسلام به همت و کوشش مترجمان سریانی و ایرانی انجام پذیرفته است و نخستین آثار نظری موسیقی نیز مستقیماً تحت تأثیر آثار تئوریک یونانی نوشته شده است ناچار باید چنین استنتاج کنیم که لفظ موسیقی به احتمال قریب به یقین توسط همین مترجمان و نظریه پردازان باب شده و چون زبان رسمی و علمی زمان، عربی بوده است خود را با فرانتیک این زبان منطبق کرده و هیأت آوایی آن را به خود گرفته و موزیک به موسیقی مبداء شده است. متفکرانی که در دوره آغازین اسلام در عرصه موسیقی جولان می دادند بدون استثناء همگی ایرانی بوده اند. نتیجه ای که عقلاً و منطقی از این مقدمات بر می آید این است که لفظ موسیقی لاجرم توسط ایرانیان در عرصه تئوری مطرح و در السنه شرقی رایج شده است. ①

برخلاف غالب زبان های هندواروپایی که مصدر "بازی کردن" را برای عمل موسیقی به کار می برند در زبان فارسی مصدر "نواختن" مورد استفاده قرار می گرفته است. در پیدایی این اصطلاح سازی نقش داشته است که در عصر باستان قریب هزار سال پیش از مساز دیگری در حجاز<sup>ها</sup> و کهنه کاری ها ظاهر شده است و جا دارد که ساز ملی ایرانیان قدیم نامیده شود. این ساز که چنگ نام داشته است در دوران اسلامی کاملاً از رواج افتاده و جای خود را به تنبور و عود سپرده

۱- اولین اثر بزرگ نظری که درباره موسیقی نوشته شده است "موسیقی الجیس" نام دارد که توسط فیلسوف ایرانی ابریز فارابی به رشته تحریر در آمده و منبع و مرجع همه موسیقیدانان مابعد قرار گرفته است.

است. نحوه اجرای این ساز بصویر نوازش کردن و لذا مفهوم نواختن را القاء و تداعی می‌کند در حالی که در دوران بعدی به علت رواج تنبور و برپت و از رونق افتادن بازار چنگ، اصطلاح "زدن" جایگزین نواختن شده است. شیوه اجرای تنبور با ضربات پنجه بر روی سیم‌ها، همین معنای القاء می‌کند. مصدر "نواختن" (نوازش کردن، استمالت کردن) در طول زمان تا آنجا با مفهوم موسیقی عجین شده است که اسم بسیط برگرفته از آن (= نوا) معادل با نغمه و آهنگ معنی گرفته است و نه تنها صدای ساز که آوای آدمی را نیز شامل می‌شود.

برخلاف قدمت لفظ نوا و نواختن، لفظ "نوازنده" اصطلاح کاملاً جدیدی است. این اصطلاح که صفت فاعلی از مصدر نواختن است توسط موسیقیدانانی همچون وزیر و خالقی در پی تأسیس هنرستان موسیقی ترویج شد تا رفته رفته بر جای لفظ قدیمی مطرب (که در زوال فرهنگی عهد قاجار بار منعی به خود گرفته بود) بنشیند.

لفظ نوا، که از مصدر نواختن مشتق می‌شود خود پایه افعال سرچشمی همچون "نوا سردارن" و "نوا ساز کردن" قرار می‌گیرد. نکته در مورد ذکر در فعل اخیر، لفظ "ساز" است که از مصدر ساختن مشتق می‌شود. این مصدر که در ظاهر امر، "بر آوردن و بنا کردن" را

القاء می‌کند در باطن مفهوم هماهنگی و همخوانی را در خود نهان دارد و این معنا از حاصل مصدر "سازش" (بهم ساختن، همدستان شدن) بخوبی برمی‌آید. بنابراین واژه "ساز" <sup>نه تنها</sup>

از یک هماهنگی و تناسب ظاهری و جسمانی حکایت می‌کند بلکه به یک هماهنگی باطنی نیز که همان غایت هر آلت موسیقی باشد اشاره دارد. بنابراین در ترکیب "نوا ساز کردن" بر هماهنگی و تناسب نوا است که تأکید می‌شود بر عکس در اصطلاح "نغمه ناساز"، سخن بر سر نغمه ای است که از هماهنگی و یکدستی هیچ بهره ای ندارد. این معنای باطنی به همین ترتیب در الفاظ "سازمان" و "ساختمان" مستتر است.

حال که سخن از ساز به میان آمد بحث را با لفظی به پایان می‌بریم که بساوند نام بسیاری از سازهای ایرانی است. "تار" یک واژه بسیار کهن است که در اغلب زبان‌های ایرانی کاربرد دارد. با آن که در واژه نامه‌ها معادل "رشته" را برای آن ذکر کرده اند مع الوصف معنایی گسترده تر از آن دارد زیرا رشته آن است که رسیدگی و یا رشته شده باشد حال آنکه تار می‌تواند بدون دخالت دست انسان در طبیعت یافت شود (مانند تار بوم).

این واژه را از آندلس تا هند در ترکیب‌هایی چون گیتار و سیتار می‌توان یافت. از دوره صفویه که در پی آشنایی ایرانیان با سازهای اروپایی، تارهای فلزی جای رشته‌های ابریشمین و روده‌ای<sup>①</sup> را گرفت لفظ سیم به مرور جای این واژه را گرفت. همان‌طور که می‌دانیم سیم در زبان فارسی به معنای نقره است و از آنجا که این تارهای فلزی جلالی نقره‌گون داشتند ایرانیان آن‌ها را سیم خواندند و امروزه هر رشته‌ای، سیم نامیده می‌شود ولو آنکه رنگ آن سرخ یا زرد باشد مانند: سیم سفید یا زرد در اصطلاح موسیقی.

اکتبر ۹۷

نریان حاجتی

۱- تارهای ضخیم‌تر در گذشته از روده گوسفند تهیه می‌شد، تارهای نازک‌تر ابریشمین بود؛ این گونه تارها بسرعت فرسوده می‌شدند و هر دوسه روز یکبار نیاز به تعویض داشتند.